

## « سیزدهمین شرح از دعای ابوحمزه ثمالی »



گر چه همواره راه نیایش عبد و مولا باز است، ولی برای زمان مشخص مانند ماه مبارک رمضان که عید اولیای الهی است، فضیلت مخصوص است...

یکی از آداب و سنن نیایش و دعا إلحاح و اصرار است. إلحاح و اصرار گاهی به تکرار يك جمله است، گاهی به تکرار مضمون يك جمله در عبارتهای گوناگون؛ دعای ابوحمزه ثمالی از مصادیق بارز إلحاح در دعاست. زیرا وجود مبارك امام سجاد سلام الله عليه در سحرهای ماه مبارك رمضان يك مطلب را با عبارتهای گوناگون، با تعبیرهای مختلف بازگو می‌کند، و آن بخشش گناهان است. زیرا تا انسان تبهکاری او بخشوده نشود، قُرب الهی نصیبش نخواهد شد و تا قُرب الهی نصیب او نشود، از آن قُوز خاصّ طرفی نمی‌بندد. لذا در این جمله به ذات اقدس إله عرض می‌کند: پروردگارا! اگر از گناهان من صرف نظر کردی، این کار سنت دیرینه توست که از تباهی تبهکاران صرف نظر کردی.

**"فَإِنْ عَفَوْتَ يَا رَبِّ فَطَالَ مَا عَفَوْتَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ قَبْلِي."**

من اولین گنهکاری نیستم که تو بخشودی، چنین که آخرین گنهکاری هم نخواهم بود که تو بخشیدی. در صحیفه سجادیّه آمده است که: محبوبترین بندگان خدا کسانی‌اند که استکبار نوزند. تَذَلُّلَ کنند، تَخَشُّعَ کنند، خضوع کنند در پیشگاه ذات اقدس إله. این نشانه محبوب بودن بنده است نزد خداوند. وجود مبارك امام سجاد هم در همین جا تَخَضُّعَ دارد. در صحیفه سجادیّه دارد که: من فقیرترین فقراء هستم. همه نیازمندند، ولی من از همه نیازمندترم! زیرا هر کسی درکش بیشتر است، می‌داند کمالات فراوانی به امتثال خلیفه الله است. وقتی درکش بیشتر بود، احساس خلاء بیشتری می‌کند، قهراً فقر را بیشتر از دیگران احساس می‌کند. در اینجا عرض می‌کند:

**"وَ يَا رَبِّ لِأَنَّ كَرَمَكَ أَيْ رَبِّ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاهِ الْمُذْنِبِينَ وَ جِلْمِكَ عَنْ مُكَافَاهِ الْمُقْصِرِينَ."**

شما اگر بخواهی در کُرسی دآوری بنشین و عده‌ای را کیفر بدهی، آن کُرسی با جلالتر از آن است که تبهکاران را کیفر کند، و کُرسی حلم و دآوری بردباریت بزرگتر از آن است که دیگران را مکافات کند!

«مکافات» همان جزای وفاق است. «كُفُو» یعنی همتا. ذات اقدس إله در قرآن کریم هیچ جا وعده نداد که جزای محسنین و وارستگان، جزای وفاق است! ولی درباره تبهکاران که چنین فرمود: جَزَاءٌ وَفَاقاً. (2) یعنی جزاء و کیفر تبهکاران وفق گناه آنهاست، هرگز بیشتر نیست. اما پاداش محسنان و پرهیزگاران به اندازه آنها، موافق و مطابق آنها نیست، بلکه بالاتر از آنهاست! مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا. (3)

اینجا دو مطلب است که باید کاملاً از هم تفکیک بشود. یکی این که جزاء متن عمل است و همان عمل به صورت‌های گوناگون ظهور می‌کند، یا پاداش مناسب دارد؛ این يك بحث است که هر گونه جزائی از سنخ عمل است، موافق با عمل است.

وفاق به معنای سختیّت، اختصاص به کیفر تبهکاران ندارد. برای این که پاداش پرهیزکاران را هم شامل می‌شود. يك قسم و بحث دیگر؛ وفاق یعنی همتا بودن، معادل بودن و مانند آن. این مخصوص تبهکاران است که جزأً وفاقاً در قرآن فقط درباره اینها آمده است. یعنی کیفر اینها مطابق عمل اینهاست، بیش از عمل نیست. معادل عمل اینهاست. هرگز بیش از عمل يك تبهکار خدا او را کیفر نمی‌دهد. پس درباره هم سنخ بودن، چه پاداش، چه کیفر، هم سنخ عمل‌اند. اما خدا هرگز وعده نداد که جزای پرهیزکاران را معادل عمل آنها بدهد؛ بلکه همواره وعده داد: جزاء بهتر از عمل است. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا (4)؛ از خیرِ منها شروع می‌شود تا عَشْرُ أَمْثَالِهَا يَا وَاللَّهِ يُضَاعِفُ مَنْ يَشَاءُ، وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (5). و اما درباره کیفر فرمود: معادل آنهاست.

در اینجا وجود مبارك امام سجاد سلام الله عليه عرض می‌کند: تو اگر بر کُرسی کرم و حلم بنشینی و در ساهره قیامت افراد را احضار کنی، حلم و کرم تو هرگز کُفو ندارد، همتا ندارد؛ تا ما بگوئیم برابر با کرم عده‌ای را کیفر دادی، چون چیزی برابر کرم تو نیست! لذا عرض می‌کند: خدایا! آن کرم تو اجلّ از مجازات مجرمین است و حلم تو بزرگتر از آن است که همتا و کُفو تقصیر مقصران باشد. و من هم به فضل تو پناهنده شدم. "هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ"؛ این هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ در جمله‌های قبل هم بود و در آنجا به عرضتان رسید به این که: این از آن واسطه العقدهای این دعای نورانی است.

چند جمله در این دعای ابوحمزه ثمالی هست که کم نظیر یا بی‌نظیر است؛ همان بِكَ عَرَفْنَاكَ وَ أَنْتَ دَلَّلْتَنِي مِنْ قَبِيلِ اسْتِ، "إِنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبٌ الْمُسَافَةِ" از این قبیل است، "وَ أَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْبِبَهُمُ الْأَعْمَالَ دُونَكَ" از این قبیل است، "هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ" از این قبیل است که اینها توحید ناب است.

و در صحیفه سجادیّه هم ما را دعوت به توسّل کرده است. ذات اقدس إله فرمود به این که: وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (6) وسیله را ائمه عليهم السّلام بازگو کردند؛ هر عملی که انسان با آن عمل به خدا نزدیک می‌شود وسیله اوست. ولایت اهل‌بیت وسیله است، نماز و روزه وسیله است، حج و زیارت وسیله است، صدقات وسیله‌اند. هر عمل قُربی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، توسّل به خداست. گاهی انسان با نماز به خدا متوسّل می‌شود، گاهی با روزه متوسّل می‌شود. ولی وجود مبارك امام سجاد در همین بخش‌هایی که خواهد آمد عرض می‌کند: خدایا! من اقرار به گناه را وسیله قرار دادم، چنین که در بخش‌های مناجات و مانند آن هم هست.

ولی بالاتر از همه اینها مطلب اوج گرفته‌ای است که در صحیفه سجادیّه آمده است که عرض می‌کند: خدایا! "وَ وَسِيَلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدَ وَ أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئاً" (7) اگر دیگران وسیله می‌آورند، و اگر تو همگان را دستور دادی به ابتغاء الوسيله، فرمودی: وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، من توحید ناب را وسیله آوردم.

من از این که هیچ چیزی را در هیچ لحظه‌ای شریک تو قرار ندادم، این پرهیز از شرک را وسیله قرار دادم. وَ وَسِيَلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدَ وَ أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئاً. این نکره در سیاق نفی نشان می‌دهد که به هیچ وجه مشرک نبود. این همان است که ذات اقدس إله درباره انبیای ابراهیمی و مانند آن تعبیر کرده است که: يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً. (8) هیچ چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند. نه شرک جلی دارند، نه شرک خفی دارند. نه در برابر صنم و وثن کُرنش می‌کنند، نه در برابر هوی و هوس خضوع دارند و نه ریائی دارند و مانند آن.

در اینجا عرض می‌کند: خدایا! من از تو به تو فرار می‌کنم. کار موخّد ناب هم همین است. انسان هیچ چیز را منشاء اثر نمی‌داند تا از آنها بگریزد، مگر قهر خدا را. و هیچ چیزی را مبداء لطف نمی‌داند تا به سوی بگریزد، مگر مهر خدا را! چنین کسی در خوف و رجاء موخّد است. نمی‌ترسد، مگر از خدا. امید ندارد، مگر به خدا. در سوره احزاب خشیت را منحصرأً درباره ذات اقدس إله خلاصه کرد، الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ. (9) آنگاه عرض می‌کند:

"إِلَهِي أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلًا وَ أَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ تَقَابِسِنِي بِعَمَلِي."

تو بخواهی برابر با کار ما پاداش بدهی، منزّمتر از آنی. یا ما را به خطیبه ما بلغزانی، من کی‌ام؛ "مَا أَنَا يَا سَيِّدِي وَ مَا خَطْرِي". اصلاً ما به حساب نمی‌آئیم. قدرت بی‌کران بخواهد يك پَر گاهی را، سبکتر از پَر گاهی را جابجا بکند، این برای او زیبنده نیست.

"هَبْنِي بِفَضْلِكَ يَا سَيِّدِي وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ وَ جَلِّئِنِّي بِسِتْرِكَ" . این «جَلَّ» اگر گفته شده است: فلان شخص را جَلَّه، یعنی تجلیل کرد، تعظیم کرد. اگر گفتند: جَلَّ الفَرَس، یعنی جُلَّ و پالانی که او را بپوشاند، پتوئی که او را بپوشاند، لباسی که او را بپوشاند، بر او پوشانده است. قبلاً هم داشتیم : وَ جَلِّئِنِّي بِسِتْرِكَ . الآن هم داریم وَ جَلِّئِنِّي بِسِتْرِكَ .  
 یعنی خدایا! جامه ستاری را بر پیکر من بپوشان ! جُلَّ عفو را بر اندامم بپوشان، تا به جلال بار یابم . آن جُلَّ گذاری مایه جلال من بشود. وَ جَلِّئِنِّي بِسِتْرِكَ . مرا با آن جامه ستاریات بپوشان تا به جلالات برسم . وَاعْفُ عَنِّي تُوبِيحِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ.

#### پی‌نوشت‌ها:

- 1- سوره غافر / آیه 60
- 2- سوره نباء / آیه 26
- 3- سوره انعام / آیه 160
- 4- سوره قصص / آیه 84
- 5- سوره بقره / آیه 261
- 6- سوره مائده / آیه 35
- 7- صحیفه سجادیه/ دعای جهل و نهم - وَ كَانَ دُعَاؤُهُ (ع) فِي دِفَاعِ الْكَيْدِ الْأَعْدَاءِ...
- 8- سوره نور / آیه 55
- 9- سوره احزاب / آیه 39

آیه الله جوادی آملی